

درآمدی بر مبانی فلسفی مدیریت اسلامی با تأکید بر انسان‌شناسی

hkhanifar@yahoo.com

حسین خنیفر/ استاد، پردیس فارابی دانشگاه تهران - قم

زینب مولوی/ دکتری، پردیس فارابی دانشگاه تهران - قم

مریم حسن پور/ دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه فردوسی مشهد

کگل زینب بزاز/ کارشناسی ارشد، پردیس فارابی دانشگاه تهران - قم z_bazaz1987@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۲۴ - پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۷

چکیده

ظهور سازمان‌های اجتماعی و گسترش روزافزون آنها یکی از خصیصه‌های بارز تمدن بشری است و به تبع آن، امروزه مدیریت یکی از ارکان مهم جوامع بشری به حساب می‌آید، و از آن‌رو که مدیریت در هر جامعه، وقتی موفق‌تر خواهد بود که با مکتب و ارزش‌های فرهنگی آن جامعه هماهنگ باشد، در جامعه ما بحث «مدیریت اسلامی» مطرح می‌شود. در این مدیریت، ارزش‌های اسلامی و معیارهای الهی، در کنار بهره‌مندی از چارچوب‌ها و ساختارهای علمی و مدیریتی حاکمیت دارد. اگر مدیریت برای داده‌های خود از احکام، راه‌کارها و ارزش‌های اسلامی بهره‌مند شود، به موفقیت حقیقی دست خواهد یافت. در واقع، مدیریت اسلامی بر مبنای ارزش‌های الهی اسلام، زمینه‌های تعالی انسان، به عنوان مهم‌ترین محور بحث مدیریت را فراهم می‌کند. مقاله حاضر به روش «توصیفی - تحلیلی» انجام گرفته و ضمن بحث درباره ریشه مکتبی مدیریت اسلامی، با توجه به جهان‌بینی توحیدی، به ضرورت مدیریت در اسلام از دیدگاه ارزشی و انسان‌شناسی و هستی‌شناسی پرداخته است. در مجموع، می‌توان گفت: بر مبنای هدف از آفرینش انسان، که قرب به خداست، و بر این اساس که فقط خداوند یگانه مرجع شناسایی کمال انسانی است، مدیریت اسلامی برای اجرای فرامین الهی لازم و ضروری است.

کلیدواژه‌ها: مدیریت، مدیریت اسلامی، جهان‌بینی اسلامی، ارزش‌های اسلامی، انسان‌شناسی اسلامی.

دهه ۱۹۸۰ نقطه آغازی برای مطالعه در مدیریت با رویکرد اسلامی بود. پیش از آن فقط تعداد اندکی از مطالعات در دهه ۱۹۷۰ در این زمینه انجام گرفت. در این میان، مقاله شیرازی (۱۹۸۰) در رابطه با مدیریت و رهبری در زندگی رسول اکرم (ص) و اثر عزتی (۱۹۸۲) درباره مفهوم رهبری در مدیریت را می‌توان نام برد (کاظمی، ۲۰۰۶).

در اسلام، مدیریت و رهبری اصلی ضروری و اجتناب‌ناپذیر برای ادامه حیات به شمار آمده است. قرآن و روایات اسلامی، رهبری و مدیریت را در دو جهت الهی و شیطانی موضوع بحث قرار داده‌اند و سرنوشت انسان را با میزان اطاعت از رهبرانی وابسته می‌دانند که آنها را به سوی حق و حقیقت دعوت کرده‌اند، یا آنان را به سوی دوزخ و شقاوت فرامی‌خوانند. بنابراین، در جوامع امروزی نقش مدیریت کارآمد در رشد و تعالی انسان‌ها، و پویایی و سازندگی جامعه ثابت شده است. از سوی دیگر، از آن‌رو که مکتب حیات‌بخش اسلام با فطرت آدمی پیوندی ناگسستنی دارد و آدمی نیز منطبق با آن زاده شده است، دستورات آن نجات‌دهنده انسان امروزی است؛ عصری که به سبب انفجار اطلاعات، گرفتار از خودبیگانگی و به عبارت دیگر خودفراموشی شده و بنابراین، تبیین ضرورت مدیریت اسلامی از دیدگاه اسلام با توجه به انسان‌شناسی اسلامی، لازم به نظر می‌رسد.

اسلام دینی جهانی است که بیش از یک میلیارد تن در مناطق گوناگون جهان با حرفه‌ها و روش‌های زندگی متعدد، از آن تبعیت می‌کنند. نیاز به دانش‌های اسلامی در زمینه‌های گوناگون سازمانی اهمیت فزاینده‌ای یافته است (احمد، ۲۰۰۳، ص ۱). از سوی دیگر، تأملی بر تجربه انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در تلاش برای ساختن جامعه‌ای مبتنی بر ارزش‌های اسلامی، بر ضرورت شناخت دانش مدیریت می‌افزاید. همچنین ظهور سازمان‌های اجتماعی - سیاسی از ویژگی‌های بارز تمدن بشری است (رضائیان، ۱۳۸۳، ص ۲ و ۷)، و به اعتقاد پیتزر دراکر، عضو اصلی و حیات‌بخش هر سازمان، مدیریت آن است (دراکر، ۱۹۷۴، ص ۳۵۴). همچنین سیر تطور دانش مدیریت و پیشرفت در ابعاد گوناگون، ضمن پای‌بندی به ارزش‌های اسلامی با عنایت به این واقعیت که دانش مدیریت در حال تکامل است، باید با تأمل صورت گیرد (رضائیان، ۱۳۸۳، ص ۲). آنچه امروزه در نظام‌های مختلف به عنوان اصل در مدیریت پذیرفته شده مبتنی بر جهان‌بینی یا بینش خاصی است که نظام‌ها و جوامع آن را پذیرفته‌اند (جامعی، ۱۳۸۸، ص ۱۰). ریشه‌های مدیریت اسلامی نیز از نظام ارزشی اسلام تغذیه می‌کند، نه از آنچه به نام دانش مدیریت در مکاتب و دانشگاه‌های شرق و غرب انتشار یافته است. مدیریت اسلامی متأثر از آموزه‌ها و قواعد اسلامی و مکتب و رفتاری است که ریشه در عقاید دینی اسلام دارد (ابوزنید، ۲۰۰۶).

برای شناخت مدیریت اسلامی، قبل از هر چیز، باید زیربنای فکری و فلسفی آن را بررسی و تجزیه و تحلیل کرد تا معلوم شود مسائل و موضوعات مدیریت در اسلام بر کدام زیربنای فکری و فلسفی پی‌ریزی می‌شود و از چه نوع جهان‌بینی و تفکر معنوی نشئت می‌یابد. در غیر این صورت، هر نوع بحث و بررسی پیرامون مدیریت اسلامی، اگرچه مبتنی بر آیات قرآن و گفته‌های بزرگان باشد، ممکن است جهت‌گیری و راه‌یابی آن ناصحیح و انحرافی

انجام شود و از نتیجه مطلوب فاصله بگیرد (جامعی، ۱۳۸۸، ص ۶). برای سیر و تفحص در مدیریت اسلامی، می‌توان از زیربنا به روبنا، یعنی از مکتب به علم مدیریت حرکت کرد؛ یا از روبنا به زیربنا، یعنی از علم مدیریت به مکتب. هر یک، روش جداگانه‌ای دارد. در حرکت از علم به مکتب، از روش «اکتشافی»، و برای رسیدن از مکتب به علم، از روش «تکوینی» استفاده می‌شود که در آن اندیشه، تا جایی که ممکن است در فضای طبیعی برای استخراج حقایق و واقعیت‌ها اوج می‌گیرد (افجه‌ای، ۱۳۸۵، ص ۴).

مفروضات مدیریت، همچون انسان‌شناسی و جهان‌شناسی از جنس حکمت نظری است. بدین‌روی، باید زیربنای آن را در موضوعات انسان‌شناسی و هستی‌شناسی یافت. در همین زمینه آیه‌الله مصباح یزدی بیان می‌دارد هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی ریشه‌های اولیه و فلسفه مباحث عمیق اسلامی، از جمله مدیریت هستند. در نتیجه باید بررسی کرد که:

اولاً، دیدگاه اسلام در باره شناخت هستی چیست؟

ثانیاً، دیدگاه اسلام در خصوص شناخت انسان چیست؟

ثالثاً، دیدگاه اسلام در مورد ارزش‌ها چیست؟ (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۲۹۳)

با توجه به اینکه مهم‌ترین ارتباط میان علوم (به‌ویژه علوم کاربردی) و ادیان (به‌ویژه دین اسلام)، که بخصوص مدیریت هم صدق می‌کند، رابطه جهان‌بینی اسلامی و نظام ارزشی اسلام با علوم انسانی است که از راه تأثیر نظریات اسلامی، درباره مسائل هستی‌شناسی و انسان‌شناسی - به عنوان اصول موضوعه در علوم انسانی - و از جمله مدیریت تجلی می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۲۳). در این تحقیق، با بررسی مبانی مکتبی مدیریت اسلامی، با محوریت انسان‌شناسی از دیدگاه اسلام، به بررسی فلسفه مدیریت اسلامی می‌پردازیم.

مبانی نظری بحث

الف. «مدیریت»

ریشه عربی مدیریت «دور» و «دوران» به معنای «گردیدن» و «گرداندن» است (انصاری و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۵). در فرهنگ معین، «مدیریت» به معنای «مدیر بودن و اداره کاری یا مؤسسه‌ای» آمده است (معین، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۶۷۵). معادل واژه «مدیریت» در انگلیسی، کلمه «Management» است که معانی گوناگونی دارد. در فرهنگ آکسفورد، معادل این واژه «موفقیت در مقصود و دستیابی به نهایت هر چیزی» آمده است (آکسفورد، ۲۰۰۸، ص ۷۴۸).

از نظر اصطلاحی، «مدیریت» را به گونه‌های متفاوتی تعریف کرده‌اند (الوانی، ۱۳۸۴، ص ۱۸): از جمله اینکه «مدیریت» فراگرد ایجاد محیطی است که به وسیله آن، مدیران به ایجاد، هدایت و حفظ سازمان‌های متضمن هدف، از طریق تلاشی اساسی، منظم و همراه با همکاری و هماهنگی می‌پردازند (دالتون، ۱۹۷۴، ص ۱). در تعریفی دیگر، «مدیریت» فرایند اتخاذ بهترین روش برای استفاده از منابع به منظور تولید کالا و ارائه خدمات است (جی‌نیر،

۲۰۰۹، ص ۴). «مدیریت» یعنی: هماهنگ کردن منابع انسانی و غیرانسانی برای به انجام رساندن اهداف سازمانی در روشی که برای جامعه بزرگتر اجتماعی قابل قبول باشد که سازمان در آن قرارداد (دانکن، ۱۹۹۹، ص ۲۰). در تعریفی دیگر، «مدیریت» را «فرایند انجام کارها از طریق دیگران» دانسته‌اند (مانفی و پرمیکس، ۱۹۸۰، ص ۵).

ب. مدیریت اسلامی

اگرچه پیشینه و ادبیات اندکی به بررسی ارتباط بین فعالیت‌های اسلامی و اعمال و رفتار مدیریت پرداخته، (ابوزنید، ۲۰۰۶، ص ۱۲۶)، اما تعبیر «مدیریت اسلامی» گویای آن است که مدیریت می‌تواند دارای دو وصف اسلامی و غیراسلامی باشد (مصباح، ۱۳۷۷، ص ۱۹).

«مدیریت اسلامی» به معنای تأثیرگذاری اسلام از طریق نظام ارزشی در مدیریت خرد و کلان است (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۸). در نتیجه، می‌توان گفت: مدیریت اسلامی شیوه به‌کارگیری منابع انسانی و امکانات مادی، برگرفته از آموزه‌های اسلامی برای نیل به اهداف متأثر از نظام ارزشی اسلام است (آقایروز و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۱۱).

در تعریفی دیگر، مدیریت اسلامی هنر و علم به کارگیری صحیح افراد و امکانات در جهت نیل به اهداف سازمانی است، به گونه‌ای که با موازین شرع مغایرت نداشته باشد (نبوی، ۱۳۷۳، ص ۳۳).

به طور کلی و با توجه به تعاریف یادشده، «مدیریت اسلامی» عبارت است از: علم به کارگیری کارآمد و اثربخش منابع انسانی و مادی، از طریق برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، هدایت و کنترل در یک محیط پویا در جهت تحقق اهداف سازمان یا جامعه در چارچوب احکام اسلام و تقرب الی الله.

تعریف فوق شش نکته اساسی دربر دارد:

– مدیریت علم و هنر است. آن بخش از مدیریت که از طریق آموزش فراگرفته می‌شود «علم مدیریت» و بخش دیگر، که مهارت، تجربه و اندوخته را به کار می‌گیرد، هنر مدیریت است.

– مدیریت یک فرایند است. مدیریت شامل یک جریان کلی از فعالیت‌ها و انجام کارهاست.

– مدیریت بر استفاده کارآمد و اثربخش منابع تکیه دارد. «اثربخشی» درجه یا میزان تحقق اهداف است، و

«کارایی» نسبت ستاده به داده است.

– مدیریت دارای وظایفی است؛ شامل برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، هدایت و کنترل.

– مدیریت با محیط پویا و متغیر روبه‌روست.

– در مدیریت اسلامی، تحقق اهداف سازمان یا جامعه در چارچوب احکام الهی اسلام و تقرب الی الله مطرح است.

تا اینجا، بحث عام مدیریت بود؛ اما اهداف، شیوه و رویکرد مدیریت اسلامی را از دیگر مدیریت‌ها متفاوت

می‌کند؛ یعنی در اینجا، هدف نهایی تقرب الی الله است (علی احمدی، ۱۳۸۳، ص ۲۶ و ۲۷).

بنابراین، می‌توان گفت: چیزی که مدیریت اسلامی را از سایر مدیریت‌ها متمایز می‌کند، مأموریت‌ها و رسالت اصلی آن است که در چارچوب احکام اسلامی و قرب الی الله قرار می‌گیرد، و حال آنکه در مدیریت غیراسلامی، هیچ الزامی به اجرای قوانین الهی وجود ندارد و غایت آن نیز قرب الی الله نیست. به عبارت دیگر، مدیریتی که اسلام بر آن تأکید می‌کند، بر رعایت کمال انسان‌ها توجه می‌کند، و در مدیریت اسلامی مدیر به منزلت انسان‌ها توجه دارد و به شیوه‌ای مدیریت می‌کند که به حیثیت و شخصیت انسانی لطمه‌ای وارد نشود. مبانی مدیریت اسلامی بر خدامحوری، وحی‌گرایی، امامت، عدالت‌طلبی، معنویت و آخرت‌گرایی استوار است که همه اینها در جهت کمال انسان و جامعه بشریت به سمت قرب الهی جهت‌دهی شده است.

ریشه مدیریت اسلامی در مکتب اسلام

اصولاً مدیریت در نظام‌های گوناگون جهان، همیشه بر مبنای مکتبی استوار بوده است. حال این مکاتب - هرچند الحادی - به یک سلسله ارزش‌ها پایبند بوده‌اند؛ زیرا مدیران در سازمان‌ها، مانند کارگزاران حکومتی‌اند و حکومت‌ها در جوامع همیشه دارای یک سلسله ارزش‌ها و ضدارزش‌ها در ذهنیات یا نظریه‌های حکومتی خود بوده‌اند. بنابراین، مدیران نیز، که کارگزاران و مجریان سیاست‌ها در سازمان‌ها هستند، به‌ناچار در مدیریت پایبند به آن ارزش‌ها بوده و مسلماً مدیری در حیطة انجام‌دادن مسئولیت خود موفق بوده است که در جهت اهداف مکتبی نظام سیاسی و حاکم بر جامعه درون سازمان موفق‌تر باشد (افجه‌ای، ۱۳۸۵، ص ۸).

مجموعه ایدئولوژی و جهان‌بینی را «مکتب» گویند (سادات و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۱۰). از نظر علمای اسلام، «مکتب» عبارت است از: شیوه حل مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، تربیتی و علمی که هر جا به نوعی از آن تبعیت می‌شود. در حقیقت، «مکتب» روش است و علم دانشی است که پدیده‌های گوناگون را تفسیر و روابط آنها را با یکدیگر تعیین می‌کند. با این تعریف، به‌خوبی روشن است که در بحث مکتب و علم، باید به دو نکته توجه کامل داشت:

- مکتب روش حل مسائل یا بایدها را اعلام می‌کند، اما علم تفسیر و روابط بین مسائل یا قوانین و روابط بین پدیده‌ها را با پدیده‌ای دیگر یا آنچه هست، بیان می‌کند.

بنابراین، وقتی از مدیریت اسلامی بحث می‌کنیم این به معنای مکتب است، نه علم؛ و زمانی که صحبت از مدیریت و اصول آن می‌کنیم این به معنای قوانین یا تفسیر روابط بین اصول و قوانین ثابتی است که بر مدیریت درون سازمان‌ها حاکمیت دارد (افجه‌ای، ۱۳۸۵، ص ۴).

در مکتب اسلامی، مدیریت بر اساس اندیشه الهی و معنوی با رویکرد «امانت الهی بودن» پایه‌گذاری شده است. از دیدگاه اسلام، مدیریت «امانت» است و مدیر امانتدار خدا و مردم (علی احمدی و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۳۶).

اگر انسان کار و مسؤولیت را امانت بداند، بی‌گمان حرمت آن را پاس می‌دارد و تلاش می‌کند که به‌خوبی آن را پیش ببرد. امام علی علیه السلام از کارگزاران و کارکنان نظام اداری خود می‌خواستند کار و مسؤولیت را امانت‌داری کنند

(دلشاد تهرانی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۱)، و چون مراد از «نظام اسلامی» نیز همان اجتماع اصول و قواعد مربوط به موضوع مرتبط به هم است، که شکل کلی مکتب را ارائه می‌دهد، در این صورت، نظام اسلامی همان مکتب اسلام است و از جمله موضوعاتی که ساختار مکتب اسلام به آن توجه داشته مسئله مدیریت است (انصاری و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۲۶).

برای درک بهتر وجه تمایز مدیریت اسلامی، می‌توان گفت: نوع نگرش هر مکتب به مسائل گوناگون مبنای بسیاری از رفتارها در جوامع در آن مکتب خواهد بود. بنابراین، نگرش مکتب اسلام بر تعاملات و رفتارهای زندگی اجتماعی مؤثر است. مدیریت هم، که یکی از نمودهای زندگی اجتماعی و تعاملات بین فردی است، از این قاعده مستثنا نیست. از سوی دیگر، یکی از نگرش‌هایی که دین اسلام را به نوعی از سایر ادیان متفاوت کرده نگرش این دین به دنیا و آخرت است. در اسلام تفکیکی بین دنیا و آخرت صورت نگرفته است و آخرت ادامه حیات دنیوی محسوب می‌شود؛ اما اصالت دادن به دنیا و محبوب و مقدم داشتن آن مذموم شمرده می‌شود. بنابراین، هر نوع فعالیت دنیوی با نیت اخروی عبادت است و برای انسان مسلمان، تلاش و اصلاح امور دنیوی و خدمت به بندگان خدا یک تعهد محسوب می‌شود. پس می‌توان گفت: توجه به آخرت در این مکتب ایجاد تعهد در مدیریت را در پی دارد و این احساس تعهد موجب می‌شود تا بسیاری از نگرش‌هایی که در مسائل اجتماعی جوامع امروزی تزلزل ایجاد کرده است، از بینش مدیران خارج شود و ارزش‌گذاری به انسان و روابط انسانی، رشد و تعالی جوامع را در پی داشته باشد. در چنین مکتبی، رشد و بالندگی انسان‌ها و تقرب الی الله و رسیدن به کمال در سایه نگرش آخرت‌جویانه و کمال‌خواهانه محقق می‌شود.

جهان‌بینی و ایدئولوژی اسلامی

هنگامی که سخن از مدیریت در اسلام مطرح می‌شود، ابتدا منظور بهره‌برداری از نعمت‌های الهی براساس اعتقاد به جهان‌بینی توحیدی است؛ یعنی تمام اعمال و رفتار مدیران باید بر مبنای جهان‌بینی توحیدی باشد و فلسفه توحیدی ایجاد می‌کند که اعمال مدیر علاوه بر انطباق با جهان‌بینی توحیدی با اصول و اهداف جامعه اسلامی نیز منطبق باشد (مشرف جوادی، ۱۳۷۸، ص ۳).

«جهان‌بینی» نگرش مکتب به جهان است و هدف و برنامه‌ای که مکتب برای خود در نظر می‌گیرد «ایدئولوژی» (Ideology) است. تفاوت در ایدئولوژی‌ها به سبب تفاوت در جهان‌بینی‌هاست (سادات و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۱۰) در اسلام، اساس ایدئولوژی جهان‌بینی است (علی‌احمدی و همکاران، ۱۳۸۳).

به اعتقاد استاد مطهری، وقتی «جهان‌بینی» به معنای «شناخت جهان» ارائه می‌شود، در آن هدف‌های یک مکتب، راه و روش‌های وصول به آن، باید و نبایدهایی که در آن مکتب مطرح می‌شود، مسئولیت‌هایی که بر دوش انسان می‌گذارد، ارزش‌هایی که آنها را معتبر می‌داند و ضدارزش‌هایی که آنها را زشت و ناصواب می‌شمارد، نحوه نگرش به جهان و زندگی، و موضوعات و حقایقی از این قبیل را مد نظر قرار می‌دهد. همه اینها خاص انسان است و حیوانات از آن بی‌بهره‌اند. اینها موضوع مهم شناخت راه که همان اصطلاح «جهان‌بینی» است و مختص انسان است، مطرح می‌کند (جامعی، ۱۳۸۸، ص ۴).

جهان‌بینی توحیدی به حیات و زندگی معنا و روح و هدف می‌دهد؛ زیرا انسان را در مسیری از کمال قرار می‌دهد که در هیچ حد معینی متوقف نمی‌شود و همیشه رو به پیش است (مطهری، ۱۳۵۹، ص ۶۶). در اسلام، مدیریت مبتنی بر جهان‌بینی الهی است و ریشه در نظام ارزشی اسلام دارد. اما برای تحقق هدف‌های خود، ممکن است از تمام روش‌های موجود به عنوان وسیله یا ابزار استفاده کند. بنابراین، جهان‌بینی الهی زیربنای تفکر حاکم بر مدیریت اسلامی بوده و مدیریت اسلامی مدیریتی است مکتبی و نظام ارزشی اسلام به عنوان یک مکتب بر تمام اجزای تشکیل‌دهنده این مدیریت حاکم است (جامعی، ۱۳۸۸، ص ۱۰).

همچنین از دیدگاه جهان‌بینی توحیدی، خداوند اولین مدیر و معمار جهان خلقت است. او نقشه جهان هستی را با مدیریت بی‌بدیل خود، چنان موزون و متعادل طراحی کرده است که همه اجزای آن به بهترین شکل ممکن، در ارتباط متقابل با یکدیگر بوده و با نظم و هماهنگی شگفت‌انگیزی در مدار تعیین‌شده خود به سوی هدف مشترکی به پیش می‌روند (ساجدی‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۱۹).

بنابراین، جهان‌بینی الهی کل جهان هستی را مجموعه‌ای هماهنگ و هدفدار در نظر می‌گیرد که تحت تدبیر و مدیریت الهی قرار دارد و سنت‌های الهی بر آن حاکم است. بنابراین، محور مدیریت خداوند متعال است و تنها مدیری که حق مشروع دارد خداوند است؛ و قوانین و اهداف تعیین‌شده از سوی خداوند در جوامع ساری و جاری است، و سایر قوانین و اهداف با شکست مواجهند. از این رو، سایر مدیران یا حق مدیریت را از خداوند اخذ می‌کنند و مشروعیت می‌یابند (ائمه معصوم علیهم‌السلام) یا مدیریت را بنا بر اقتضات و با رعایت امانت به دست می‌گیرند، که باید در برنامه‌ریزی‌ها و تعیین اهداف و خط‌مشی‌ها و حتی در اعمال روش‌های جزئی، اراده تکوینی و تشریحی الهی را رعایت کنند. در این صورت، مطابق با جهان‌بینی اسلامی، جامعه به کمال خواهد رسید.

هستی‌شناسی اسلامی

از دیدگاه اسلام، هستی دارای چند ویژگی است؛ از جمله: جهان ملک خداوند است و به عنایت و مشیت وی نگاه‌داری می‌شود، و استواری و برپایی آن لحظه به لحظه به اراده او وابسته است (علی‌احمدی و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۱۵). جهان به سوی خداوند در حرکت است (صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ) (شوری: ۵۳)، و آفرینش جهان به خاطر انسان بوده است. (الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (بقره: ۲۲).

در جهان آفرینش، نظام‌های خلقت گویای مدیریت و نظم دقیق، (اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوفَّقُونَ) (رعد: ۲)، و فرمان‌دهی حساب‌شده‌ای است، و کره خاکی ما داخل این کهکشان و منظومه‌های شگفت‌انگیزش دربرگیرنده ذرات،

جان داران، گیاهان، جمادات و انسان است. در این میان، زمین ما جزئی از تشکیلاتی عظیم به حساب می‌آید. پس وقتی از مدیریت سخن به میان می‌آید، توجه به عنصر اصلی، یعنی عالم خلقت است (جاسی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸).

از سوی دیگر در دین اسلام، اعتقاد بر این است که نظام متقن علی و معلولی وجود دارد و فیض الهی و قضا و قدر او به هر موجودی، تنها از مسیر علل و اسباب خاص آن جریان می‌یابد. نظام علت و معلول منحصر به نظام علی و معلولی مادی نیست، بلکه جهان در بعد مادی خود، دارای نظام علی و معلولی مادی، و در بعد ملکوتی نظام علی و معلولی غیرمادی است. قوای ذی‌شعوری جهان را تدبیر می‌کند (فالمُدبِرَاتِ امراً) (نازعات: ۵).

رابطه جهان و انسان، رابطه عمل و عکس‌العمل است؛ یعنی جهان نسبت به نیک و بد انسان بی‌تفاوت نیست؛ پاداش و کیفر، و امداد و مکافات در همین جهان هست، علاوه بر آنچه در آخرت خواهد آمد. شکر و کفر یکسان نیست (علی‌احمدی و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۱۹ و ۲۰).

پس به طور کلی، می‌توان گفت: از نظر جهان‌بینی توحیدی، مجموعه عالم یک واحد، سازمان و مجموعه‌ای بارز و یک نظام منسجم است که دارای اجزای زیادی است که هر یک از این اجزا نقشی در اداره عالم عهده دارد و به طور کلی، تحت حاکمیت و مدیریت خداوند لایزال هستند (جاسی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷). به عبارت دیگر، خداوند مدیر و مدبر تمام عالم هستی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ص ۳۱).

از آن‌رو که نظام مدیریت در تفکر اسلامی از اصول اعتقادی آن سرچشمه می‌گیرد، مدیریت یک مجموعه انسانی و یک سازمان در جهت مدیریت جهان خلقت است. با این ویژگی، مدیریت را به عنوان یک بینش مطرح می‌کنند که در آن مدیر نیز عضوی از اعضای آفرینش است که باید همراه و هماهنگ با ضوابط و قوانین کلی آن باشد، زیرا تشکیلاتی که به وی سپرده شده، هدفش در جهت نظم کلی جهان و برای پیشبرد فعالیت‌های بشری به منظور دست‌یابی به سطوح آرمانی است (حمیدی‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۲).

به عبارت دیگر، در هستی‌شناسی (ontology) اسلامی، جهان مجموعه‌ای منسجم است که هر جزء در جهت رشد و کمال و رسیدن به غایت الهی نقشی بازی می‌کند و جهان مجموعه‌ای علت و معلولی است که علت علة‌العلل‌ها خداوند متعال است. اوست که مدبر عالم هستی است و قوانین او بر عالم هستی جاری است و قوانین مدیریت اسلامی، که مدیریت بر مجموعه انسان‌ها در عالم هستی است، از قوانین الهی سرچشمه می‌گیرد و باید در جهت نظم کلی هستی به پیشبرد امور در سایه دستورات و قوانین الهی بپردازد.

دیدگاه اسلام درباره ارزش‌ها

مفهوم «ارزش» (Worth) و ریشه‌ها و ترکیبات آن از قبیل ارزش‌گذاری کاربردی وسیع دارد. برای این مفهوم، تعریف‌های متفاوت ارائه شده است (ون دث و الینور، ۱۳۷۸). ارزش اشاره دارد به چیزی که برای فرد یا گروهی از افراد مهم باشد. به عبارت دیگر، افراد چیزهای زیادی از ارزش به دست می‌آورند (فریدمن و همکاران، ۲۰۰۶، ص ۳۴۹).

«ارزش» در اسلام، عبارت از هر چیز دارای اهمیت است؛ اعم از مفاهیم، نگرش‌ها، انگیزه‌های ژرف، کنترل‌کننده‌های احساسات، اندیشه، گفتار، رفتار و مانند آن. رعایت ارزش اخلاقی راه رسیدن به کمال است (علی‌احمدی و همکاران، ص ۱۰۶). بحث جهت‌گیری ارزشی دامنه وسیعی دارد؛ شامل خوب، حد و مرز، حق، تعهد اخلاقی، عفت، قضاوت وجدانی، برداشت زیباشناسانه، زیبایی، اعتماد، اعتبار (فرانکن، ۱۹۷۲، ص ۲۲۹).

علوم انسانی، از جمله مدیریت کم و بیش با مفاهیم ارزشی سروکار دارند؛ حتی بعضی فلاسفه، علوم انسانی تهی از بار ارزشی را غیرممکن دانسته‌اند (علی‌احمدی و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۱۰۹). رضائیان «مدیریت» را فراگرد به‌کارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی بر مبنای یک نظام ارزشی پذیرفته شده، دانسته است که از طریق برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، بسیج منابع و امکانات، هدایت، و کنترل عملیات برای دستیابی به اهداف تعیین شده، صورت می‌گیرد (رضائیان، ۱۳۸۳، ص ۸).

ارزش فعل اختیاری انسان تابع تأثیری است که این فعل در رسیدن انسان به کمال حقیقی دارد. اگر کار و فعل اختیاری انسان در کمال انسانی مؤثر داشته باشد ارزش مثبت خواهد داشت، و اگر تأثیر منفی داشته باشد ارزش منفی خواهد داشت (علی‌احمدی و علی‌احمدی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۶).

در فرهنگ جوامع سرمایه‌داری، نوع سلطه و حاکمیت مفاهیم و باورهای اومانستی مشاهده می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۳۱-۲۳۲). نظریه‌پردازان اومانست تصویری از انسان در ذهن دارند که او را موجودی مجهول می‌دانند. در نتیجه، این مکتب با نوعی نسبیست در مفاهیم ارزشی مواجه است. بدین‌روی، قدرت محوری را در ارزش‌گذاری‌ها به قدرت‌های غیرالهی مسلط بر جوامع خود واگذار کرده است (رجبی، ۱۳۷۹، ص ۴۳).

اما نظام ارزشی در اسلام، برگرفته از پیام‌های قرآنی و رهنمودهای اولیای دین است. کمال و ارزش انسانی در رسیدن به مقامی است که همه چیز را از آن خدا بداند (علی‌احمدی و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۱۰۷). در مکتب اسلام، مفاهیم ارزشی نسبی نیست؛ زیرا واقع این ارزش‌ها دارای بیش محدود و عقل ناقص و نسبی بشری نیست، بلکه خداوندی است حکیم علیم قادر مطلق (رضائیان، ۱۳۸۳، ص ۹). ارزش‌های اسلامی مجموعه‌هایی هستند از عقاید، اخلاقیات، و مناسبات اجتماعی که «خیراندیشی در میان اعضای سازمان» نامیده می‌شود (عباسی و همکاران، ۲۰۱۰، ص ۴۰).

تا انسان و کمال او شناخته نشود، راه رسیدن به کمال معلوم نمی‌شود و رعایت ارزش‌ها راه رسیدن به کمال است. بنابراین، میزان موفقیت در به‌کارگیری شیوه‌های مدیریت، تحت تأثیر ارزش‌های حاکم بر بافت فرهنگی جامعه قرار دارد. در واقع، هر جامعه معین، به فراخور ماهیت عناصر تشکیل‌دهنده خود، از «نظام ارزشی» خاصی برخوردار است. در فرهنگ کمونیستی، که اصالت را به جامعه می‌دهند، فرد را قربانی طبقه خاص جامعه می‌کنند. در واقع، منافع قدرت حاکم شکل‌دهنده روند تعیین بایدها و نبایدهاست (رضائیان، ۱۳۸۳، ص ۹ و ۱۰).

شایان ذکر است که گسترش مدیریت اسلامی بر پایه اصول و ارزش‌های بنیادین اسلام و رعایت مقتضیات زمانی و مکانی و در جهت پاسخ‌گویی و حل مشکلات مدیریتی جامعه و ساختن جامعه‌ای مبتنی بر عدالت اجتماعی و رعایت ارزش‌های اسلامی مورد تأکید اسلام بوده و لازمه مدیریت بر مبنای ارزش‌های الهی، تدوین مقررات و

قوانینی مبتنی بر دستورات دینی و رعایت اخلاق اسلامی است. بنابراین، ارزش‌ها و هنجارها و بایدها و نبایدهای اسلامی باید در قوانین و دستورالعمل‌های مدیریتی و سازمانی جاری شود تا مدیریت بر مبنای ارزش‌های والای انسانی، که بر پایه ارزش‌های اسلامی تدوین شده است، شکل گیرد.

از سوی دیگر، نظام ارزشی به انسان به عنوان موجودی انتخابگر و دارای اراده متعالی می‌نگرد که قادر است در شرایط و نظام‌های اجتماعی، هم تغییر و تحول ایجاد کند، هم متظاهر و پابند (درونی) به ارزش‌های اخلاقی باشد (آرمسترانگ و کنتلر، ۲۰۰۰، ص ۳۷).

به طور کلی، در نظام ارزشی اسلام، مدیر به عنوان خدمتگزار برای سازمان و اعضای آن در نظر گرفته می‌شود و بنابراین، باید بر مبنای تعهد و اصل امانت‌داری به مدیریت سازمان و منابع انسانی بپردازد.

انسان شناسی اسلامی

انسان‌شناسی (Anthropology) در منظومه معرفتی خود، به بررسی انسان یا بعد و ابعادی از وجود انسان یا گروه و قشر خاصی از انسان‌ها می‌پردازد (رجبی، ۱۳۷۹، ص ۱۶).

شناخت انسان همواره از موضوعات بحث فلاسفه، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و سایر دانشمندان بوده و هر یک به فراخور دانش و آگاهی‌های خود، تعریفی از انسان به تصویر کشیده‌اند (ساجدی‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۴۹).

انسان یکی از محورهای اندیشه بشری است که از لحاظ هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی، دیدگاه‌های متفاوتی درباره او مطرح می‌شود. برخی انسان را فراتر از دیگر موجودات، برخی او را موجودی مهم‌تر از دیگر حیوانات، و عده‌ای او را موجودی فروتر از حیوانات دانسته‌اند (رجبی، ۱۳۷۹، ص ۳۵).

شهید صدر معتقد است: اسلام برای دنیا و آخرت انسان‌ها آمده است. قلمرو اسلام وسیع است و همه شئون زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها را دربر می‌گیرد (نصری، ۱۳۷۹، ص ۱۵۵).

از آن‌رو که موضوع بحث مدیریت نحوه اداره انسان در سازمان است، بنابراین، باید موضوع مدیریت، یعنی انسان، شناخته شود (علی‌احمدی و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۲۳).

سخنانی را که در زمینه ماهیت انسان مطرح می‌شود، می‌توان در دو دسته قرار داد: مادی و الهی. مراد از انسان‌شناسی در مکتب اسلام، جنبه الهی آن است (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۴۱).

از موضوعات مهمی که تفاوت بین نظرگاه اسلام و سایر مکاتب را درباره انسان آشکار می‌کند و در انجام کسب و کار نیز مؤثر است، موضوع ارزش والای انسان در مکتب اسلام است. در برخی مکاتب، انسان در ردیف حیوانات تلقی گردیده و گاه به او به عنوان ابزار تولید و مهره‌ای از چرخ تولید نگریسته شده است، در صورتی که از نظر دین مبین اسلام، خداوند به او «کرامت» داده و عناوینی همچون «خلیفه الهی» «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأَنَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ

إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۳۰) و «مَحْجُورَ آفَرِينِش» «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۹)؛ به او عطا شده است (احمدپور داریانی و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۳۳).

با توجه به نگرش عمیق اسلام به انسان، جایگاه والای مباحث انسان‌شناسی در قرآن مجید، به حدی است که می‌توان گفت: دو محور عمده مباحث قرآن را خدا و انسان تشکیل می‌دهد. مفاهیم مدیریتی نیز در این مجموعه جایگاه خود را می‌یابد. به ویژه با توسعه مفهوم «مدیریت» و مباحثی همچون «خود مدیریتی»، دامنه مدیریت به عموم انسان‌ها تعمیم یافته. اگرچه در مدیریت غربی به واژگان توجه بیشتری شده، اما به سبب ضعف بینش انسان‌شناسی توفیق چندان به دست نیاورده است (انصاری، و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۸).

با توجه به اینکه که مدیریت - به هر حال - متضمن توصیه به رفتارهای خاص انسانی است که در قالب بایدها و نبایدها و ارزش‌ها مطرح می‌شود و این بایدها و نبایدها نیز طبق تفکرات گوناگون، مبانی متفاوتی پیدا می‌کند، گاهی مبنای ارزش‌ها «سود و زیان» است (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۲۴) و گاهی کمال انسان (رجبی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۲). همچنین از آن‌رو که انسان دارای ماهیتی دوساخته است، پس باید تحت نظام زیستی و تربیتی درآید که با ذات او سازگار است و نیازمندی‌های فطری - طبیعی و روحی - جسمی او را شناخته و با هم تأمین می‌کند. اگر چنین نباشد نه تنها او از کمال مطلوب خویش باز خواهد ماند، بلکه دچار از خود بیگانگی و بحران هویت نیز خواهد شد. نظامی که تنها به نیازمندی‌های مادی یا معنوی صرف اهتمام می‌ورزد نمی‌تواند درخور انسان دوساختی باشد (علی‌احمدی و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۲۶).

از منظری دیگر نیز در باب هویت واقعی انسان و استعدادها و توانمندی‌های او، دو دیدگاه کاملاً مختلف مطرح می‌شود: در یک دیدگاه، انسان موجودی کاملاً آزاد و مستقل در نظر گرفته شده که در شناخت و سعادت واقعی خویش و راه رسیدن به آن خودکفاست. در دیدگاه دوم، انسان از قدرت شناخت لازم برای رسیدن به سعادت واقعی برخوردار نبوده، نیازمند راهنمایی الهی است (رجبی، ۱۳۷۹، ص ۳۵).

به طور کلی، انسان از دیدگاه اسلام، دارای ویژگی‌های ذیل است (علی‌احمدی و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۳۹ و ۴۰):

- موجودی در حال تحول است (اصل تحول دایمی انسان).
- موجودی فعال و دارای ماهیت فعالیت‌های التذاذی و تدبیری است (اصل تلاش‌گری انسان).
- موجودی تربیت‌پذیر است (اصل تربیت‌پذیری انسان).
- حرکت جوهری و رشد معنوی و روحی و ذاتی و حقیقی دارد (اصل حرکت جوهری انسان).
- حرکت عرضی و رشد مادی سطحی و قشری دارد (اصل حرکت عرضی انسان).
- روح او حالت قبض و بسط دارد (حالت قبض و بسط روح).
- تنها موجودی است که امکان دارد به مقام فناء فی الله و بقاء بالله نایل شود (اصل امکان فناء فی الله).

- موجودی آفرینش‌گر و دگرگون‌ساز محیط است (اصل محیط‌سازی انسان).

- خلقت پیچیده و اعجاب‌انگیز او، ضرورت مدیریتی آگاه و اندیشمند را برای هدایت و رشد او و ظهور توانایی‌های بالقوه این برجسته‌ترین موجود جهان خلقت را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد (ساجدی‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۱۹-۲۰).

- او خود یک نظام کامل است و در عین حال، دارای نظام‌های فرعی و پیرو. وجود انسان نمونه کامل یک نظم تشکیلاتی کامل است و عالی‌ترین تجلی سازمان‌دهی در تن و جان آدمی نهفته است (جاسبی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸)، و با توجه به اینکه تأکید قرآن بر استفاده بهینه از مواهب و امکانات و سلامت تن و روان و پرهیز از اسراف و تبذیر و تنظیم برنامه اقتصادی و توجه دادن انسان به سرمایه‌های عظیم وجودی‌اش و رعایت حدود الهی و مقررات اجتماعی و تأکید بر کرامت انسانی، نشانه‌های روشنی از نقش و اهمیت مدیریت در ساختار جامعه انسانی است (ساجدی‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۲۷)، بنابراین، باید انسان و جوامع انسانی به درستی مدیریت شود. همچنین باید دانست که مهم‌ترین تفاوت در مدیریت اسلامی و مدیریت غیراسلامی، در نحوه نگرش به انسان است. در مدیریت اسلامی، انسان موجودی مختار و کمال‌جوست که لازم است بر مبنای دستوراتی که کمال انسانی را در پی دارد مدیریت شود، و این دستورات باید فقط از جانب منبعی صادر شود که فطرت انسانی از اوست و انسان را به طور کامل می‌شناسد.

فلسفه مدیریت اسلامی

همان‌گونه که ذکر شد، اعمال نقش مدیریت مستلزم شناخت انسان است (ساجدی‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۵۶). اصولاً اینکه با چه دیدی به انسان نگاه کنیم و نظام هستی و مافیها را چگونه تفسیر کنیم، در بایدها و نبایدهای ما اثری تام و تمام دارد (اعرابی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۲).

به همین سبب، مکاتب مختلف بر اساس شناخت و تصویری که از انسان دارند، چارچوب مدیریتی خود را بنا نهاده‌اند. بنابراین، بدون شناخت انسان، نمی‌توان برای هدایت و راهنمایی او برنامه‌ریزی کرد. اما واقعیت امر این است که هنوز انسان به‌وسیله علم و علما شناخته نشده؛ زیرا انسان بزرگ‌تر و پیچیده‌تر از آن است که در آزمایشگاه، یا با چند نظریه شناخته شود (ساجدی‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۴۹ و ۵۰).

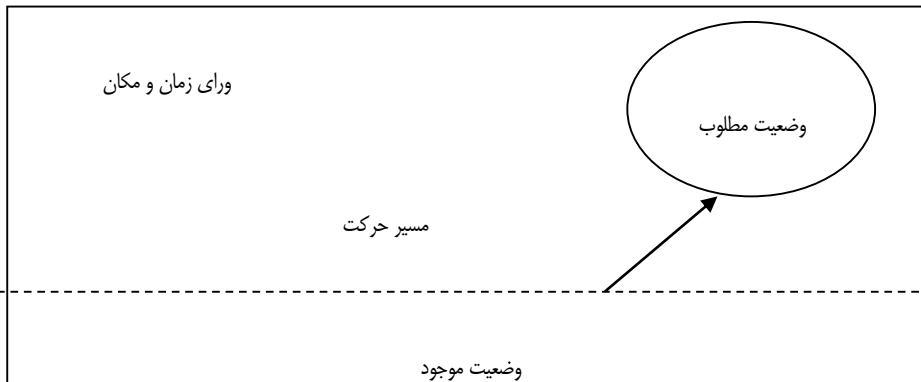
اما ترسیمی که اسلام از چهره حقیقی انسان ارائه می‌دهد، موقعیت ممتاز این موجود پیچیده را هرچه بهتر به ما نشان می‌دهد (تقوی دامغانی، ۱۳۶۸، ص ۵۳)؛ زیرا انسان مخلوق خداوند است و هر خالقی مخلوق خود را خوب می‌شناسد. خداوند بزرگ تنها کسی است که انسان را از هر نظر می‌شناسد، و بر اساس شناخت دقیقی که از ساختار خلقت او دارد، نسخه شفابخش و درمان‌کننده‌ای برای او فرستاده است تا هرگاه از فطرت خود فاصله گرفت به‌وسیله رعایت آن، از سقوط خود و جامعه جلوگیری کند (ساجدی‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۵۱).

خداوند انسان را اشرف مخلوقات قرار داده و هدف از خلقت نیز به کمال رسیدن مخلوق است. انسان به عنوان اشرف مخلوقات، کمال‌خواه، آرمان‌گرا، مختار و مسئول است. حرکت در مسیر کمال و تعالی، بدون علم و آگاهی نسبت به روابط بین پدیده‌ها و حاکمیت بر روابط بر آنها مقدر نیست؛ زیرا انسان با آگاهی و حاکمیت بر روابط، می‌تواند آنها را در جهت نیل به کمال و تعالی به خدمت بگیرد (اعرابی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۳).

از سوی دیگر، عالم وجود و جهان آفرینش مخلوق خداوند متعال و حکیم است، و چون حضرتش کمال مطلق است، هر آنچه اراده حضرت حق به خلق آن تعلق گرفته برای جهتی و به سوی کمال و غایتی است و حرکت و تغییر هستی قانونمند و در جهت آن است (اعرابی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۲).

نظام حیاتی مطلوب انسان مسلمان، نظامی است مبتنی بر «کرامت ذاتی» او تا بتواند مبنای تحصیل کرامت و کمالات اکتسابی او قرار گیرد (علی‌احمدی و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۲۶)؛ و چون جامعه جایگاه حرکت انسان است، بدین‌رو، اداره آن به مفهوم ایجاد جایگاهی مناسب برای حرکت و رشد انسان، از اهمیت بسزایی برخوردار است (اعرابی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۲). «حرکت عبارت است از: رهایی تدریجی چیزی از قوه و استعداد، و رسیدن به فعلیت» (جوادی آملی، ۱۳۶۶، ص ۱۸۸). اصل تغییر و حرکت امری بس آشکار است که نیازمند بحث و دلیل نیست، به گونه‌ای که نمی‌توان در قلمرو طبیعت، چیزی یافت که از تغییر و تحول مصون بوده و از هر جهت ایستا باشد (اعرابی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۳). به عبارت دیگر، حرکت در تمام شئون طبیعت حکم فرماست (طباطبائی، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۶۲).

همچنین، از آن‌رو که جامعه به عنوان موجودی دایم در حال تغییر و حرکت، هدف و غایتی دارد، باید بتوان مفهوم «اداره جامعه» را بر مفهوم حرکت منطبق کرد. به عبارت دیگر، برای اینکه بتوان تحلیل و توصیف مناسب و هماهنگی با مبانی فلسفه اسلامی در زمینه مدیریت، به عنوان اصلی‌ترین امر اجتماعی ارائه داد، ناگزیر باید دقت فراوانی در مقوله حرکت نیز به عمل آورد. البته باید متذکر شد که غایت و کمال مقوله‌ای است که نسبت به زمان و مکان ثابت است و تحت تأثیر تغییرات زمان و مکان متحول نمی‌شود که از آن به «وضعیت مطلوب» (Optimal Status) تعبیر می‌کنیم؛ و هر حرکتی به صرف اینکه حرکت است، «جهت» (Orientation) دارد (اعرابی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۲ و ۳۳).



شکل ۱: وضعیت مطلوب و جهت‌های حرکت (اعرابی، ۱۳۸۷، ص ۳۵)

حال، انسان و جوامع انسانی مکلف به حرکت و نیل به کمال هستند و همچنین با توجه به قابلیت انقسام حرکت به اجزا و اقسام فرضی، می‌توان مبادی و مقاصدی نسبی برای حرکت در نظر گرفت که متحرک در هر

زمانی در یکی از آنها قرار دارد. پس انجام صحیح حرکت‌ها موکول به شناخت وضعیت موجود و توصیف وضعیت مطلوب و طراحی و تنظیم کیفیت انتقال از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است (اعرابی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۰).

البته باید توجه داشت که اگر موجودی کمالی را واجد باشد هیچ‌گاه به سوی آن حرکت نمی‌کند؛ زیرا همواره کوشش و جست‌وجو به سمت مقفود است، نه موجود (جوادی آملی، ۱۳۶۶، ص ۱۶۷).

از طرفی، در عالم، تغییر و حرکت در فضایی واقع می‌شود که امکان اختیار و انتخاب در آن وجود دارد. به تعبیر دیگر، امکان طی مسیرهای مختلف برای انسان و جوامع انسانی وجود دارد. بنابراین، مسافت بین وضعیت موجود و وضعیت مطلوب را می‌توان از مسیرهای گوناگون طی کرد که متولیان اداره امور (مدیران) باید بهترین مسیر را برگزینند (اعرابی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۳).

دین اسلام با ارائه مبادی تصدیقی و اصول موضوعه خاص متناسب با جهان‌بینی الهی و ویژگی‌های وجودی و فطری انسان، بر نظریه‌های علوم، به‌ویژه علوم کاربردی، مانند مدیریت، اثر می‌گذارد؛ مثلاً اعتقاد به خدا و تدبیر حکیمانه او به دنبال خود، اعتقاد به جهان غیب و ماورای طبیعت و روح مجرد و حیات ابدی و مختاربودن انسان را به همراه دارد که نظریه‌های ماتریالیستی و جبرگرایانه را رد می‌کند و به جای آنها، نظریه‌های موافق با جهان‌بینی الهی و انسان‌شناسی دینی را برمی‌گزیند (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۳۱). در نتیجه، بهترین راه برای تبیین و طراحی الگوهای برنامه‌ریزی در جامعه اسلامی، بازگشت و مراجعه به گنجینه‌های ارزشمند اسلامی و تأمل و تدبر در آنهاست (اعرابی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۰).

نتیجه‌گیری

به طور کلی، ابعاد گوناگون زندگی انسان این موضوع را ثابت می‌کند که نیاز به مدیریت از لوازم ضروری زندگی و وسیله‌ای برای سعادت اوست، و این ضرورت آنگاه آشکار می‌شود که انسان در ابعاد گوناگون فکری، جسمی، اجتماعی و روانی شناخته شود. انسان منبع بسیاری از ذخایر گران‌بهاست. معادن وجودش گوهرهای بس ارزشمندی در خود دارد و به سبب همین ارزش‌های نهفته در وجودش، او را در میان موجودات عالم آفرینش، تافته‌ای جدابافته قرار داده است. امام صادق علیه السلام نیز در سخنی کوتاه، به منابع عظیم و گران‌قدری که در نهاد انسان وجود دارد، اشاره می‌کنند: «انسان‌ها معادنی همچون معادن طلا و نقره هستند» (کلینی ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۷۷). بعد از پذیرش این موضوع که مدیریت یک سلسله ارزش‌های اخلاقی موجود است که نتیجه اقتصادی و انسانی بهتری دارد، نوبت به این می‌رسد که چگونه افرادی سازگار با ارزش‌ها تربیت کنیم. برای انجام این کار، باید با صفات و ویژگی‌های روح انسان آشنا شویم.

با توجه به تأثیری که مدیران جامعه بر روح افراد دارند و چون انسان دارای ذات و دارای ماهیتی دوساخته است، باید به این نکته توجه کرد که با نظر به نیاز انسان‌ها برای سیر در مسیر کمال و خودسازی، باید او تحت نظامی زیستی و تربیتی درآید که با ذات او سازگار بوده، نیازمندی‌های فطری - طبیعی و روحی - جسمی او را بشناسد و هر دو را با هم تأمین کند. اگر چنین نباشد نه تنها او از کمال مطلوب خویش باز خواهد ماند، بلکه دچار

از خودبیگانگی و بحران هویت خواهد شد. نظامی که تنها به نیازمندی‌های مادی یا معنوی صرف اهتمام می‌ورزد، نمی‌تواند درخور انسان دوساختی باشد.

طبق آیات و روایات، اسلام، کامل‌ترین «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...» (مائده: ۳)؛ دین است و شناخت انسان از جانب خداوند به بهترین نحو انجام گرفته است؛ خداوند آفریننده انسان و فطرت اوست. تنها مدیریتی که مبتنی بر ارزش‌ها و مبانی اسلامی است، نیاز به رهبری و مدیریت انسان‌ها و جوامع انسانی را تأمین می‌کند.

همان‌گونه که شهید مطهری بیان می‌کند، انسان با اینکه از نظر نیروها مجهزترین موجودات است و اگر بنا بود با غریزه رهبری شود، باید صدبرابر حیوانات مجهز به غرایز باشد، در عین حال، از نظر غریزی که او را از داخل خود هدایت و رهبری می‌کنند، فقیرترین و ناتوان‌ترین موجود است. بدین‌رو، به رهبری، مدیریت و هدایت از خارج نیاز دارد. این همان فلسفه بعثت انبیا برای مدیریت و رهبری انسان‌هاست.

در قرآن کریم آمده است: پیامبر بدین سبب مبعوث شد تا با مدیریت خویش، باری سنگین و کمرشکن از دوش انسان‌ها بردارد و زنجیرهایی را که بر گردن ایشان نهاده شده است، بگشاید «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ...» (اعراف: ۱۵۷).

به طور کلی، مدیریت اسلامی جدای از مکتب اسلامی نیست و پایه و منشأ مدیریت اسلامی مکتب اسلام است. قرآن کریم پایه و اساس جامعه نوین را با الهام از وحی الهی و قوانین حقوقی مترقی و حیات‌بخش تحت رهبری و مدیریت پیشوایان معصوم^ع، پی‌ریزی می‌کند و انسان را تنها عنصر تشکیل‌دهنده آن می‌داند. انسان می‌تواند با استفاده از ظرفیت‌های مادی و معنوی خود، به اعلا علیین برسد، و یا با بی‌توجهی و غفلت از آنها، به قعر نادانی‌ها سقوط کند. و چون تمایزی در قرآن کریم درباره دیدگاه مدیریت اسلامی و مدیریت غیراسلامی آمده به این قرار است: در اسلام و مدیریت اسلامی، انسان خلیفه خدا در روی زمین و موجودی برگزیده است (طه: ۱۲۱)؛ دارای علم و آگاهی است (بقره: ۳۱-۳۳)؛ فطرتی خداجوی و عنصری ملکوتی دارد (روم: ۴۳)؛ دارای استعداد کمال بی‌نیامت (فجر: ۲۸)؛ وجدان اخلاقی (قیامت: ۱-۲)؛ آزادی و کرامت (اسراء: ۷۰)؛ مقام اطاعت و بندگی خداوند (ذاریات: ۵۶)؛ و در پی اهداف مادی و معنوی (فجر: ۲۸؛ توبه: ۷۲) است، بنابراین، در مکتب اسلام، انسان برگزیده خداوند، خلیفه و جانشین او در زمین، ملکوتی و مادی و آزاد، امانت‌دار خدا و مسلط بر طبیعت و زمین و آسمان است. هدف او رسیدن به کمال و قرب الی الله است. ظرفیت علمی و عملی او نامحدود، و از شرافت و کرامت ذاتی برخوردار است. بنابراین، با مدیریت درست این استعدادها، باید به سمت کمال رشد کند.

محور مدیریت در جهان هستی خداوند است که با مدیریت در جهان هستی، آن را به ائمه معصومین^ع، واگذار کرده است آنان مشروعیت مدیریت جوامع انسانی را دارند. در دوران غیبت، مدیران باید متخلق به اخلاق اسلامی باشند و بر اساس دستورالعمل‌های دینی، به مدیریت انسان‌ها و سوق دادن آنها به کمال انسانی بپردازند. در نتیجه، در نظام اسلامی، مدیر با توجه به منزلت‌های انسان مدیریت می‌کند و هرگاه اصول و شیوه‌های مدیریت به

شخصیت و حیثیت انسانی انسان لطمه وارد کند آن مدیریت را اسلامی نمی‌داند؛ زیرا قانون حفظ منزلت انسان، حاکم بر مدیریت است. مدیریت در نظام اسلامی، باید با توجه به تمام مسائل ارزشی، که نسبت به انسان وجود دارد، اعمال شود، و هرجا انسانیت انسان، بخوهد با شیوه‌های مدیریت به خطر افتد و از منزلت واقعی او بکاهد از آن مخالفت کرده است. ولی در بینش‌های الحادی غربی و شرقی و شیوه‌های مدیریت در این مکاتب، آنچه نادیده انگاشته می‌شود، انسان و ارزش‌های انسانی اوست.

منابع

- احمدپور داربانی و همکاران، ۳۸۵۱، *مبانی کارآفرینی*، تهران، فراندیش.
- آقایپروز، علی و همکاران، ۱۳۸۴، *مدیریت در اسلام*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- اعرابی، محمد، ۱۳۸۷، *مبانی روش‌شناسی و تئوری‌های مدیریت*، مجموع مقالات مدیریت اسلامی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- افجه‌ای، علی، ۱۳۸۵، *مدیریت اسلامی*، چ هفتم، تهران، جهاد دانشگاهی.
- الوانی، مهدی، ۱۳۸۴، *مدیریت عمومی*، چ بیست و چهارم، تهران، نشر نی.
- انصاری، محمدعلی و همکاران، ۱۳۸۷، *مبانی مدیریت اسلامی و الگوهای آن*، چ پنجم، مشهد، بیان هدایت نور
- باقرالموسوی، محسن، ۱۳۸۶، *مدیریت و نظام اداری از دیدگاه امام علی (ع)*، ترجمه حسین سیدی، چ چهارم، مشهد، استان قدس رضوی.
- تقوی دامغانی، رضا، ۱۳۶۸، *مدیریت اسلامی*، تهران: مرکز سازمان تبلیغات اسلامی.
- جاسبی، عبدالله، ۱۳۸۰، *مباحثی از مدیریت اسلامی*، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.
- جامعی، سعید، ۱۳۸۸، «اهل بیت و اصول و مبانی فلسفی عقیدتی در مدیریت اسلام»، *اقتصاد و مدیریت*، ش ۳۰، ص ۱۷-۵.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۶۶، *مبدأ و معاد*، تهران، الزهرا.
- جوادی، ذبیح اله، ۱۳۸۴، *الفتاوی فلسفه جدید*، تهران، ابن سینا.
- حمیدی‌زاده، محمدرضا، ۱۳۷۸، «تبیین نقش پیش‌بینی و آینده‌نگری در نظام مدیریت اسلامی»، *مطالعات مدیریت*، ش ۲۰.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۸۱، *ارباب امانت اخلاق اداری در نهج البلاغه*، تهران، دریا.
- رجبی، محمود، ۱۳۷۹، *انسان‌شناسی*، ویرایش سوم، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ع).
- رضائیان، علی، ۱۳۸۳، *مبانی سازمان و مدیریت*، تهران، سمت.
- ساجدی نیا، محمدحسین، ۱۳۸۲، *اصول و مبانی مدیریت اسلامی*، تهران، شهر آشوب.
- سادات، محمدعلی و همکاران، ۱۳۷۹، *بینش اسلامی یک*، تهران، نشر کتاب‌های درسی ایران.
- طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۶۷، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، تهران، صدرا.
- علی احمدی و همکاران، ۱۳۸۳، *مبانی و اصول مدیریت اسلامی: رویکردی نوین برای مدیریت در هزاره سوم و جهانی شدن*، تهران، تولید دانش.
- مشرف جوادی، محمدحسین، ۱۳۷۸، *اصول و متون مدیریت در اسلام*، همدان، نور علم.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۷، *مجموعه مقالات: نگرشی بر مدیریت در اسلام*، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- _____، ۱۳۷۹، *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی: کنفرانس‌های محمد تقی مصباح یزدی در دانشکده مدیریت دانشگاه تهران*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ع).
- مطهری، مرتضی، ۱۳۵۹، *مشخصات اسلام: مکتب، شناخت، جهان بینی، ایدئولوژی، موضع‌گیری طبقاتی*، قم، صدرا.
- معین، محمد، ۱۳۸۴، *فرهنگ معین*، ج دوم، چ سوم، تهران، نشر ادنا.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱، «مدیریت اسلامی: ریشه‌ها، الگوها، انگیزه‌ها، مدیریت دولتی»، شماره ۱۸، نیوی، محمدحسین، ۱۳۷۳، *مدیریت اسلامی*، چ نهم، قم، دفتر نشر تبلیغات اسلامی.
- نصری، عبدالله، ۱۳۷۹، *انتظار بشر از دین*، چ دوم، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ون دت، ژان و الینوراسکار، بروک، ۱۳۷۸، «چیستی ارزش، ترجمه اصغر افتخاری، *قیسات*»، ش ۱۳، ص ۱۱۰-۱۲۵.
- Abbasi, Abdus Sattar; Rehman, Kashif Ur & Abbasi, Sabir Hussain (2010), "Welfare and protection model for organizational management: The Islamic perspective". African Journal of Business Management Vol. 4 (5), pp. 739-7471.

- Abuznaid, Samir (2006), "Islam & Management: What Can Be Leadered?". International Islamic University Chittagong, Vol 48(1), pp.125-149.
- Ahmad ; Khaliq. (2003), "Book review: Islamic Management", IIUM Journal of Economics and Management 11, no.1.
- Armstrong, Gary & Kotler, Philip, (2000), Marketing: Section Ethic and Moral in the Marketing, New Jersey: Prentice Hall.
- Dolton, Mc farland (1974), Management Principles & Practices, Macmillan.
- Drucker, Peter (1974), Management, New York: Harber & Raw.
- Duncan, W.Jack (1999), Management: Ideas & Action, New York: Oxford University Press.
- Frankena, William.K (1972), Value & Valuation, In The Encyclopedia of Philosophy, Ed. Paul Edwards, New York: Mac Millan Publishing Co Vol 8, pp229-232
- Friedman, Batya, Kahn, Peter H., Borning, Alan (2006), "Value Sensitive Design and Information Systems", Human-Computer Interaction and Management Information Systems: Foundations. M.E. Sharpe, Vol.6, pp.348 – 372.
- Ghinyer, Andrew .W. (2009), Management: A Real World Approach. New York: McGraw- Hill Co.
- Kazmi, Azhar (2006), "Book Review: Islamic Perspectives on Management and Organization", IIUM Journal of Economics and Management, Vol. 14, No.1, pp.111-6.
- Kazmi, Azhar. (2010), "Managing From Islamic Perspectives: Some Preliminary Findings From Malaysian Muslim-Managed Organizations". Islamic and Leadership Management, no.25 July, http://www.islamicmanagement.org/en/results?Resource_Code=335.
- Monpy, R. Wayne, Perimeaux, R.Shane (1980). Management: Concepts, Practices & Skill, 6th Edition, New York: Allyn & Bacon Inc.
- Oxford Collocations Dictionary For Student Of English (15th Ed.), 2008, New York: Oxford University Press.